

ارتباط بین بیکاری و سرقت در ایران

سعید گرشاسبی فخر*

طرح مسئله: اقتصاد جرم و جنایت یکی از موضوعات بین رشته‌ای است که درصدد تحلیل اقتصادی جرم و جنایت می‌باشد. با توجه به روند نسبتاً افزایشی جرم و جنایت در کشور ما، بررسی ابعاد مختلف علل وقوع جرم مخصوصاً بعد اقتصادی برای جرایمی همچون سرقت که ارتباط مستقیم با امور اقتصادی دارد از اهمیت فراوانی برخوردار است و درک دقیق و علمی روابط علی و معلولی بین این دو، رهنمون مناسبی برای اداره بهتر جامعه به سیاست‌گذاران کشور ارائه خواهد کرد.

روش: در مقاله حاضر از روش تحلیلی - توصیفی استفاده می‌شود و با استناد به آمار و اطلاعات موجود و بر اساس برآورد مدل‌های رگرسیونی به روش OLS، رابطه بین نرخ بیکاری و سرقت تبیین می‌شود.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق نشان دهنده وجود رابطه مثبت بین نرخ بیکاری و سرقت و همچنین رابطه مثبت بین نرخ طلاق و نسبت شه‌نشینی با جرم سرقت و رابطه منفی بین درآمد ماهانه خانوارها و سرقت می‌باشد و تمامی ضرایب تخمینی به دست آمده، به لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشند.

نتایج: نتایج به دست آمده از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بیکاری علاوه بر مخارجی همچون هزینه بیمه بیکاری و هزینه‌های مربوط به کاهش مهارت و تخصص نیروی کار و سایر مخارج مستقیم و غیر مستقیمی که بر اقتصاد یک جامعه می‌گذارد، دربردارنده هزینه دیگری نیز است و آن افزایش جرایم علیه اموال و مالکیت به ویژه سرقت است که به دنبال خود آثار زیان باری را بر جامعه تحمیل خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: بیکاری، جرایم علیه اموال و مالکیت، درآمد، سرقت، طلاق.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۵

* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی <Garshasebi.Saeid@yahoo.com>

مقدمه

کشور ما در طی سالیان پس از انقلاب، نرخ‌های بالای بیکاری را تجربه کرده است (نمودار ۲ و جدول ۱ رابینید) به طوری که نرخ بیکاری در سال ۱۳۶۸ به بالاترین حد خود یعنی ۱۴,۴۴ درصد رسید و در سال‌های مختلف قبل و بعد از آن نیز با نوسانات زیادی رو به رو بوده است. منظور از بیکاری به‌طور کلی بخشی از جمعیت فعال کشور است که جویای کار بوده، اما شغل مناسبی پیدا نکند، بیکاری به‌طور قابل توجهی مخارج عمومی بر روی بیمه بیکاری را افزایش می‌دهد، همچنین بیکاری بالا علاوه بر این که به‌طور هزینه‌بری بخش‌هایی از نیروی کار را خارج از تولید نگه می‌دارد، اگر مستمر باشد احتمالاً باعث کاهش مهارت‌ها و تخصص و دانش نیروی کار نیز می‌شود. با توجه به ثنوری اقتصادی جرم که استفاده از آن در طول دهه گذشته افزایش پیدا کرده است، بیکاری علاوه بر موارد ذکر شده هزینه دیگری نیز دارد، و آن افزایش جرایم علیه اموال و مالکیت به ویژه سرقت^۱ می‌باشد.

جرایم علیه اموال و مالکیت، جرایمی هستند که موضوع آن‌ها اموال یا مالکیت متعلق به دیگری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- سرقت، ۲- خیانت در امانت، ۳- تخریب، ۴- کلاهبرداری، ۵- صدور چک پرداخت نشدنی. قانون‌گذار در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی در تعریف سرقت چنین مقرر داشته است: «ربودن مال دیگری به‌طور پنهانی» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۰) با توجه به این که این تعریف، مخصوصاً با توجه به قید پنهانی، تعریف جامع و مانعی از سرقت نیست، لذا ما تعریف عرفی آن‌را در این مقاله ملاک قرار داده‌ایم. از نظر رویه قضایی و عرف حقوق‌دانان، سرقت عبارت است از «ربودن مال متعلق به غیر». (رحیمی نژاد، ۱۳۸۰) سرقت یکی از انواع جرایم علیه اموال و مالکیت است و موضوع همه این جرایم و از جمله سرقت، مال متعلق به غیر می‌باشد، همچنین مطلق اموال، موضوع سرقت نیستند، بلکه اموال منقول و غیرمنقول در نتیجه عمل انسان پس از

1. robbery

جدایی، قابل سرقت می‌باشند. مطالعات متعددی اثرات افزایش گسترده در بیکاری را در طول سه دهه پس از انقلاب مورد بحث قرار داده‌اند اما هیچ یک از آن‌ها هنوز اثر آن بر روی جرم را بررسی نکرده‌اند. سؤال بسیار مهمی که ذهن سیاست‌گذاران یک کشور را مشغول به خود می‌کند این است که چه عواملی می‌تواند بر روی جرایم علیه اموال و مالکیت تأثیر بگذارد؟ آیا صرفاً افزایش فعالیت‌های انتظامی و برخورد شدید با مجرمان می‌تواند باعث کاهش جرم و به طور ویژه سرقت شود؟ در حقیقت مهم‌ترین سؤالی که در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ برای آن می‌باشیم، این سؤال است که آیا رابطه معنی‌داری بین بیکاری و سرقت وجود دارد؟ اگر وجود دارد آیا این رابطه منفی است یا مثبت؟

مطالعات مختلفی در مورد عوامل اجتماعی - اقتصادی فرهنگی و انتظامی مؤثر بر جرم در کشور انجام گرفته است. البته عمده مطالعات انجام شده با تأکید بر تحلیل‌های اجتماعی - فرهنگی به رشته تحریر درآمده‌اند و در برخی از آن‌ها به عنوان یک موضوع فرعی، وضعیت شغلی مجرمان نیز بررسی شده است. به عنوان نمونه پور احمد و همکارانش (۱۳۸۲) در بررسی وضعیت اشتغال بیکاران به این نتیجه رسیده‌اند که ۸۳ درصد از مجرمین قبل از آن که گرفتار قانون شده و به زندان برده شوند، شاغل بوده و حدود ۱۷ درصد از جامعه مورد بررسی بیکار بوده‌اند. همچنین در این تحقیق دسته بندی‌هایی در مورد نوع شغل مجرمین انجام شده است، نکته به دست آمده از این نتایج نشان دهنده این است که فقط حدود یک پنجم مجرمین بیکار بوده‌اند. به عبارت دیگر این تحقیق نشان می‌دهد، بیکاری رابطه مستقیمی با وقوع جرم ندارد اما از آن جایی که جامعه آماری مورد مطالعه این تحقیق فقط شهر تهران بوده و همچنین در آن چند جرم با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است، لذا نمی‌توان نتیجه‌ای در مورد ارتباط بین بیکاری و سرقت در سطح کل کشور از آن به دست آورد.

در تحقیق دیگری که توسط پوراحمد و کلانتری در شهر تهران انجام گرفته است، حدود ۱۳ درصد از مجرمان تنها از طریق اعمال غیر قانونی و مجرمانه خود کسب درآمد

نموده‌اند، به عبارت دیگر این افراد بیکار بوده‌اند و حدود ۸۷ درصد مجرمان دارای شغل بوده‌اند، همان طور که ملاحظه می‌شود نتایج این تحقیق کاملاً برعکس نتایج تحقیق قبلی است که ذکر شد. از آن جایی که جامعه آماری مورد مطالعه در هر دو تحقیق ذکر شده یک جامعه محدود می‌باشد و همچنین اطلاعات آماری تحقیق بر اساس پرسش‌نامه‌هایی است که توسط مجرمین تکمیل گردیده است که احتمال خلاف واقع بودن آن‌ها با توجه به موقعیت مجرمین منطقی به نظر می‌رسد، لذا نتایج این تحقیقات از درجه اعتماد بالایی برخوردار نمی‌باشد و قابل تعمیم به کل کشور نمی‌باشد.

همچنین در مطالعه‌ای که توسط صادقی و همکارانش (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴) صورت گرفته، با استفاده از داده‌های پنل مربوط به ۲۶ استان در طی سال‌های ۷۶ تا ۸۰، این نتیجه به دست آمده است که افزایش ۱۰ درصدی در نرخ بیکاری، نرخ جرم شامل قتل و سرقت را ۱/۸ درصد افزایش می‌دهد. یعنی این مطالعه نشان می‌دهد که بین بیکاری و جرم رابطه مستقیم وجود دارد، البته در این مطالعه از مدل نظری که صرفاً رابطه بین سرقت و بیکاری را نشان بدهد استفاده نشده است، همچنین صرفاً پنج سال مورد بررسی قرار گرفته است.

به راستی کدام یک از این نتایج می‌تواند صحیح باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که جرم سرقت یکی از انواع جرایم علیه اموال و مالکیت می‌باشد، لذا این انتظار وجود دارد که با بیکار شدن یا بیکار بودن یک شخص و در نتیجه سطح درآمدی پایین، احتمال مرتکب شدن چنین جرمی افزایش یابد، به عبارت دیگر مهم‌ترین فرضیه این تحقیق وجود رابطه معنی دار مثبت بین نرخ بیکاری و سرقت می‌باشد.

بر این اساس، در این تحقیق، ارتباط بین بیکاری و جرم سرقت با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۶۳-۱۳۸۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آن جایی که تئوری اقتصادی جرم اولین و بهترین تئوری اقتصادی قابل اجرا و انطباق بر روی جرایم علیه اموال و مالکیت است، این مطالعه بر روی این تئوری تاکید می‌کند. نوسانات بیکاری در طول این دوره به

طور قابل توجهی، شناسایی اثرات فرض شده بیکاری بر روی جرم سرقت را آسان می‌کند. همچنین ارتباط بین شهرنشینی، طلاق و درآمد خانوارهای شهری نیز با جرم سرقت در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. منظور از شهرنشینی، کل جمعیت خانوارهای ساکن در شهرها می‌باشد. طلاق، نیز یکی از انواع گسیختگی ازدواج می‌باشد. طلاق مکانیسمی است قراردادی که در اکثر جوامع پذیرفته شده و به مرد یا زن و در صورت توافق به هر دو امکان می‌دهد تا تحت شرایطی و طی مراحل پیوند زناشویی خود را گسسته و به راه خود بروند؛ به عبارت دیگر طلاق یعنی گسستن رابطه زناشویی در زمان حیات زن و شوهر. منظور از درآمد خانوارهای شهری، تمام درآمدی است که یک خانواده از راه قانونی به دست می‌آورد.

چارچوب نظری

تئوری اقتصادی جرم، بر اساس مدل ارائه شده به وسیله گری بکر (Becker, G. S, 1968) جرم را به عنوان یک نوع فعالیت، مثل هر فعالیتی که زمان می‌برد و منافع اقتصادی را به همراه دارد، مورد بررسی قرار می‌دهد، بر اساس این تئوری یک شخص میان فعالیت‌های قانونی و غیر قانونی به وسیله مقایسه منافع این فعالیت‌ها و در چارچوب نظریه اقتصادی انتخاب تحت شرایط نااطمینانی، انتخاب می‌کند. این مدل نظری بر روی جرایم علیه اموال و مالکیت قابل اجرا است و از این پس در این مقاله هر زمان که به دنبال کلمه «جرم» تعریف دقیق‌تری ذکر نشده باشد، منظور جرایم علیه اموال و مالکیت است.

این مدل یک انتخاب فردی بین کارمشروع و جرم را به عنوان منبع درآمد در طول یک دوره توضیح می‌دهد. کار و جرم به عنوان دو فعالیت جایگزین که نمی‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند در نظر گرفته شده‌اند. در این مدل، W مشخص کننده دستمزد فردی ناشی از کار مشروع است و W_b منافع ناشی از جرم را نشان می‌دهد، A مشخص کننده بیمه بیکاری و u نشان دهنده نرخ بیکاری می‌باشد. u میبایستی به عنوان احتمال این که فرد

در طول دوره بیکار شود، تفسیر شود. اگر شخص جرم را انتخاب کند، S و p به ترتیب احتمال دستگیر شدن و هزینه مجازات را نشان می‌دهند. فرض شده است که همه افراد ریسک خنثی هستند و در ملاحظات اخلاقی که ممکن است میل به ارتکاب جرم را تحت تأثیر قرار دهد، یکسان می‌باشند. فرد در صورتی ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند که منافع انتظاری ناشی از جرم، بالاتر از منافع انتظاری ناشی از کارمشروع و قانونی باشد، یعنی اگر رابطه ۱ تحقق پیدا کند:

$$E(W_b) > E(W) \quad (1)$$

بدین ترتیب رابطه ۱ دلالت دارد بر این که اگر منافع انتظاری ناشی از جرم بیش‌تر از کار قانونی و درست باشد، و شخص ارتکاب جرم را انتخاب کند مفهوم آن این است که ارتکاب جرم، انجام ندادن کار قانونی را جبران می‌کند. یک افزایش در سمت چپ این رابطه، احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد در حالی که یک مقدار بیش‌تر در سمت راست احتمال انتخاب کار قانونی را افزایش می‌دهد. در این مقاله فرض می‌کنیم که فرد نمونه، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، قانون مداری و درستی و زندگی شرافتمندانه را ترجیح می‌دهد و بنابراین در موردی که معادله $E(W_b) = E(W)$ برقرار باشد کار مشروع و قانونی را انتخاب می‌کند.

سمت چپ معادله یعنی منافع انتظاری ناشی از جرم، یعنی همان امید ریاضی منافع ناشی از ارتکاب جرم، از میانگین موزون منافع در دو حالت متصور که شخص برای ارتکاب جرم دستگیر شود یا نشود، به دست می‌آید، p احتمال دستگیر شدن و $1-p$ احتمال دستگیر نشدن فرد است. اگر فرد ارتکاب جرم را انتخاب کند ولی دستگیر شود، منافع ناشی از جرم، W_b ، به وسیله هزینه مجازات، S ، تعدیل می‌شود. بدین ترتیب منافع انتظاری ناشی از جرم را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$E(W_b) = (1-p)W_b + p(W_b - S) \quad (2)$$

منافع انتظاری ناشی از کار مشروع تحت تأثیر نرخ بیکاری و بیمه بیکاری می‌باشد. منافع انتظاری ناشی از فعالیت‌های مشروع یا همان امید ریاضی منافع زندگی شرافت‌مندانه، از میانگین موزون دستمزد فرد و بیمه بیکاری به دست می‌آید، بر این اساس نرخ بیکاری، u ، نشان دهنده احتمال دریافت بیمه بیکاری توسط فرد و نرخ اشتغال، $1-u$ ، نشان دهنده احتمال استخدام فرد و دریافت دستمزد قانونی می‌باشد، بدین ترتیب منافع انتظاری ناشی از کار مشروع و قانونی به صورت زیر به دست می‌آید:

$$E(W) = (1-u)W + uA \quad (3)$$

اکنون می‌توان رابطه اول را برای شخصی که ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند به صورت زیر نوشت:

$$(1-p)W_b + p(W_b - S) > (1-u)W + uA \quad (4)$$

رابطه ۴ نشان می‌دهد چطور متغیرهای مختلف ارتباط بین منافع انتظاری ناشی از ارتکاب جرم و انتخاب کار مشروع را تحت تأثیر قرار می‌دهند. فرض شده است که ریسک استخدام نشدن در طول دوره کم‌تر از ریسک دستگیر شدن به خاطر ارتکاب جرم است، یعنی $u < p$ ، به علاوه فرض شده است که متوسط هزینه مجازات، S ، بالاتر از هزینه بیکار شدن یعنی $W - A$ است. با وجود این فرضیات ارتکاب جرم خیلی پرخطرتر از انتخاب یک کار قانونی و زندگی شرافتمندانه است. بدین ترتیب برای جبران ریسک بالاتر مربوط به فعالیت‌های بزهکارانه، می‌بایست منافع انتظاری ناشی از جرم، W_b ، بیش‌تر از منافع انتظاری ناشی از کار قانونی، W ، باشد، بنابراین برای فردی که ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند، رابطه ۴ شرط می‌کند که اگر خطر دستگیر شدن یا هزینه مجازات افزایش

پیدا کند، منافع انتظاری ناشی از جرم نیز افزایش می‌یابد. در طرف مقابل هم، تفاوت در منافی که باعث می‌شود فرد، متقاضی ارتکاب جرم به جای کار شود یعنی $W_b - W$ با افزایش نرخ بیکاری و یا افزایش هزینه بیکار شدن، $W - A$ ، کاهش می‌یابد. در مجموع سطوح بالاتر W_b و u شرایط را برای فرد مساعدتر می‌کنند تا مرتکب جرم شود، در حالی که سطوح بالاتر p ، A و W احتمال انتخاب کار قانونی و مشروع را توسط فرد افزایش می‌دهد.

پیشینه مطالعه

در داخل کشور مطالعات اندکی در مورد تأثیرات عوامل اقتصادی بر روی جرم انجام شده است که در این زمینه می‌توان به تحقیقی که توسط صادقی وهمکارانش (صادقی وهمکاران، ۲۵:۱۳۸۴) صورت گرفته اشاره کرد. در این تحقیق صادقی با استفاده از داده‌های پنل مربوط به ۲۶ استان در طی سال‌های ۷۶ تا ۸۰ به بررسی علل اقتصادی وقوع جرایم قتل و سرقت پرداخته است که از نتایج این تحقیق می‌توان به رابطه مستقیم میان نابرابری درآمد و نرخ بیکاری با نرخ قتل و سرقت اشاره کرد، همچنین براساس این تحقیق، نرخ سرقت رابطه معکوس با نرخ صنعتی شدن دارد. تحقیق دیگر توسط حسینی نژاد (حسینی نژاد، ۳۵:۱۳۸۴) انجام شده است. در این مقاله حسینی نژاد با استفاده از مدل داده‌های تلفیقی، علل اقتصادی وقوع انواع سرقت در ایران را بررسی کرده است که نتایج آن حاکی از رابطه مثبت بین نابرابری درآمد و سرقت می‌باشد، از دیگر نتایج این مقاله می‌توان به رابطه مثبت میان نسبت جمعیت جوان در جامعه و سرقت و همچنین به رابطه منفی میان رشد اقتصادی و هزینه‌های انتظامی با سرقت اشاره کرد که هیچکدام از این مقالات تأکید ویژه‌ای بر روی اثرات نرخ بیکاری نداشته‌اند، اما در خارج از کشور تعداد زیادی از مقالاتی که در حوزه اقتصاد جرم و جنایت نگاشته شده‌اند، توجه خود را بروی ارتباط بین بیکاری و جرم متمرکز کرده‌اند. بسیاری از این مقالات از داده‌های تلفیقی

استفاده کرده‌اند، برای مثال می‌توان به رافائل و همکاران (Raphael et al, 2001)، دوپل و همکاران (Doyle et al, 1999)، لویت و استون (Levitt & Steven D, 1996) و گلد و همکاران (Gould, E. D et al, 2002) اشاره کرد که همگی داده‌های تلفیقی را برای سال‌های گوناگون و در ایالت‌های مختلف آمریکا مورد بررسی قرار داده‌اند و همه این چهار مطالعه آمریکایی این نظریه را تأیید کرده‌اند که شرایط وخیم‌تر در بازارهای کار، با نرخ‌های بالاتر جرایم علیه اموال و مالکیت همراه است.

انتورف و اسپنگلر (Entorf, H. & Spengler, H, 2000) مشابه این کار را برای ایالت‌های آلمان انجام دادند و پاپس و وینکلمن (Papps, K. & Winkelmann R, 1998) نیز مطالعه‌ای را با استفاده از داده‌های به دست آمده از نواحی نیوزیلند انجام دادند، نتایج ارائه شده توسط این مطالعات از لحاظ آماری از معناداری ضعیفی برخوردار هستند، و دلالت می‌کنند بر این که نرخ‌های بیکاری فقط برخی از انواع جرایم خسارتی (Damage Crime) را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نتایج ارائه شده توسط انتورف و اسپنگلر در مورد ایالت بوندسلندر (Bundesländer) آلمان غربی سابق نیز ضعیف و مبهم هستند. (حتی تخمین‌های منفی برای برخی از انواع جرایم سرقت ارائه شده است) اما زمانی که آلمان متحد را مورد بررسی قرار دادند در مورد ارتباط بین بیکاری و جرایم علیه اموال و مالکیت، نتایج قوی‌تر و مثبتی برای همه جرایم به دست آوردند. اسکورکو و کلینی (Scorcu, A. E. & Cellini, R, 1998) داده‌های سری زمانی ایتالیا را مورد بررسی قرار دادند و دریافته‌اند که بیکاری یک متغیر توضیحی معنادار برای سرقت می‌باشد. همچنین سچالدر (Schuller, B.-J, 1986) با استفاده از داده‌های سری زمانی سوییس، تأییدی را برای ارتباط مثبت بین بیکاری و جرم به دست می‌آورد. از طرف دیگر، مطالعات بر روی افراد، غالباً بر روی جوانان تأکید می‌کنند، به خاطر این که افراد جوان‌تر، به ویژه مردان جوان، بر اساس گزارشات مختلف تمایل بیشتری به جرم داشته‌اند. برای مثال وایت و توچن (Witte, A. D. & Tauchen. H, 1994) داده‌های مقطعی مربوط به مردان جوان آمریکایی را مورد استفاده قرار دادند و دریافته‌اند که افرادی

که استخدام می‌شوند، نسبت به اشخاصی که بیکار هستند، گرایش کمتری به ارتکاب جرایم دارند. در کنار این مطالعات، می‌توان به تحقیقات دیگری اشاره کرد که ارتباط بین جرایم علیه اموال و مالکیت و سایر متغیرهای اقتصادی به غیر از بیکاری را مورد بررسی قرار داده‌اند به عنوان نمونه مچین و مگهیر (Machin, S and C Meghir, 2000) اثر دستمزدهای کارگران نیمه ماهر در انگلستان بر روی جرایم علیه اموال و مالکیت را با استفاده از داده‌های نیروی پلیس نواحی مختلف برای دوره ۱۹۷۵-۱۹۹۶ به دست آوردند، همچنین بورگونیون (Bourguignon, 2002) نشان داد که مجرمان در کلمبیا در میان افرادی یافت می‌شوند که در خانواده‌های دارای درآمدی زیر ۸۰ درصد درآمد متوسط جامعه زندگی می‌کنند. بدین ترتیب ادبیات موضوع، در بیش تر موارد از جمله مطالعات انجام شده در آمریکا ارتباط بین جرم و بیکاری را نشان می‌دهد، و در برخی موارد هم نتایج به دست آمده ضعیف و مبهم می‌باشد.

روش مطالعه

نوع مطالعه

این مطالعه از نوع تحلیلی - توصیفی است. همچنین به منظور تطبیق تئوری‌های اقتصادی با واقعیت‌های جامعه، روابط علی بین متغیرها با استفاده از آمار و ارقام مورد بررسی قرار گرفته و پس از تطبیق با تئوری‌ها، فرضیه‌های مورد نظر با استفاده از آمار استنتاجی و روش‌های اقتصادسنجی به منظور قضاوت در خصوص رد یا اثبات فرضیه‌های ارائه شده مورد آزمون قرار می‌گیرد.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

در تحقیق حاضر برای گردآوری آمار و ارقام و مستندات تاریخی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و آمار مورد استفاده، مجموعه داده‌های سری زمانی، از سال ۱۳۶۳ تا

سال ۱۳۸۵ را در برمی‌گیرد. علت انتخاب سال شروع داده‌ها از ۱۳۶۳، به این خاطر بوده است که با توجه به نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ و ادغام نهادهایی همچون کمیته و شهربانی که در مبارزه با جرایم مختلف دخیل بودند و تشکیل سازمان‌های جدید در این زمینه و از طرف دیگر نگاه جدید حکومت به جرایم با توجه به اسلامی‌شدن نظام و لذا تعریف جرایم جدید، آمارهای متفاوتی از سوی نهادهای مختلف تا قبل از سال ۱۳۶۳ منتشر می‌شد. اما از سال مذکور به بعد، آمار جرایم مختلف صرفاً از طرف نیروی انتظامی و دادگستری جمهوری اسلامی ایران ارایه شده است. نظر به این که برخی از پرونده‌های تشکیل شده در نیروی انتظامی با رای صادره از سوی دادگاه‌ها هم‌خوانی نداشته و برخی از متهمین پرونده‌ها، تبرئه شده‌اند بنابراین آمار این دو نهاد نیز با یکدیگر متفاوت می‌باشند، اما به علت این که هدف اصلی این مقاله بررسی علل جرم‌هایی است که وقوع آن‌ها به اثبات رسیده و برای آن‌ها حکم صادر شده است، لذا آمار مورد استفاده مربوط به سرقت در این مقاله، آماری است که از سوی دادگستری جمهوری اسلامی ایران ارائه شده و در سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران به چاپ رسیده است. علاوه بر سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف، برای به دست آوردن اطلاعات مربوط به سایر متغیرها از «بانک اطلاعات سری زمانی» واقع در و به سایت بانک مرکزی (Cbi.ir)، و به سایت مرکز آمار ایران (Sci.org.ir) و آمار مندرج در و به سایت سازمان ثبت احوال کشور (Sabteahval.ir) نیز استفاده شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

نقطه شروع تحلیل اقتصادسنجی ما که براساس مبانی نظری و تجربی شکل گرفته مدل زیر می‌باشد:

$$Robbery_t = c_t + \theta U_t + \beta X_t \quad (6)$$

که متغیرهای به کار رفته در آن عبارتند از:

$Robbery_t$ ، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده به ازای هر یکصد هزار شهروند

c_t جمله اختلال

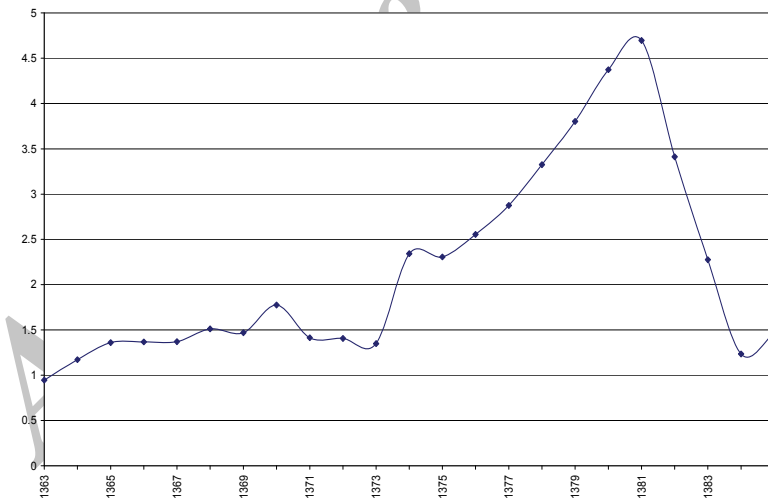
U_t نرخ بیکاری

X_t بردار سایر متغیرهای کنترل

ضرایب تخمینی تا حدودی می‌توانند به عنوان کشش تفسیر شوند، یعنی این ضرایب درصد تغییر در نرخ جرم سرقت در اثر یک واحد تغییر در هر یک از متغیرهای توضیحی را نشان می‌دهند.

نمودار ۱ متغیر R که نشان دهنده تعداد سرقت‌های واقع شده در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت است را برای سال‌های مورد نظر به تصویر کشیده است، همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد و در جدول ۱ هم با جزئیات بیشتر نشان داده شده است، تعداد سرقت‌های واقع شده طی سال‌های ۶۳ تا ۸۱ با وجود نوسانات اندک روند صعودی داشته است اما از سال ۸۲ به بعد با کاهش قابل توجهی مواجه شده است.

نمودار ۱: نرخ سرقت



مأخذ: سالنامه آماری سال‌های مختلف

نمودار ۲ نیز روند تغییرات نرخ بیکاری در دوره ۱۳۶۳-۱۳۸۵ را نشان می‌دهد، همان‌طور که در جدول ۲ نیز نشان داده شده است، کم‌ترین سطح نرخ بیکاری در طی این دوره مربوط به سال ۱۳۷۵ با ۱۰/۹۵ درصد و بیش‌ترین آن نیز مربوط به سال ۱۳۶۸ با ۱۴/۴۴ درصد می‌باشد و در سایر سال‌ها بین این دو عدد در نوسان بوده است، وجود نوسان در نرخ بیکاری، باعث می‌شود که اثر آن بهتر بر روی نرخ سرقت نمایان شود.

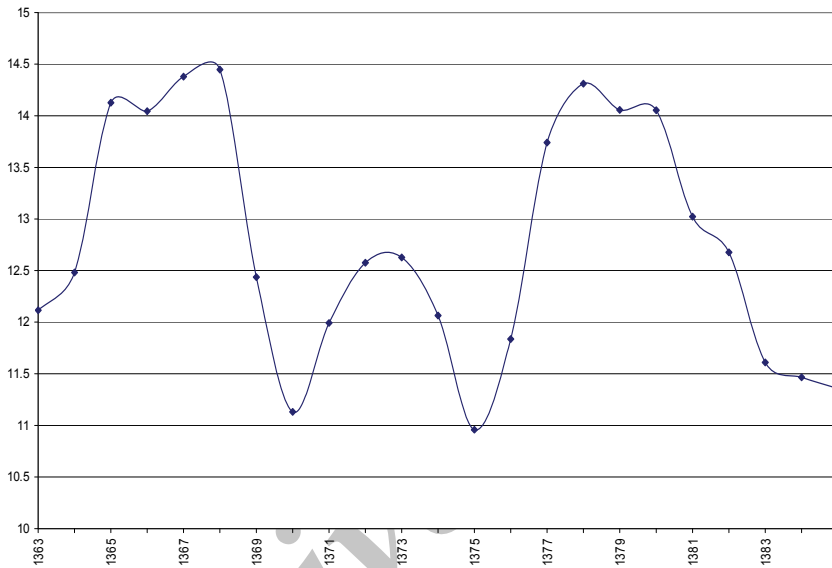
البته بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی کار (International Labour Organization)، از فرد بیکار و نرخ بیکاری، ملاک بیکار یا شاغل بودن در کشور ما از ابتدای سال ۱۳۸۴ تغییر یافته است، بر اساس تعریف قبلی، منظور از افراد بیکار بخشی از جمعیت فعال هستند که شاغل محسوب نمی‌شوند و در هفت روز قبل از مراجعه مأمور آمارگیری دارای سه خصوصیت فاقد کار بودن، آماده برای کار بودن و جویای کار بودن باشند. همچنین کسانی هم که در هفت روز گذشته به اقتضای فصل و ماهیت فصلی کار خود بیکار بوده‌اند، چنان‌چه در جستجو کار دیگر باشند «بیکار» محسوب می‌شوند.^۱ نکته مهم در این تعریف این است که اگر شخصی شغل مستمر نداشته ولی در طول هفته مرجع حداقل دو روز کار کرده باشد، جزء شاغلین محسوب می‌شود. اما بر اساس تعریف جدید که بر اساس استاندارد سازمان بین‌المللی کار و از ابتدای سال ۱۳۸۴ اعمال شده است منظور از فرد شاغل، بخشی از جمعیت فعال می‌باشد که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده باشد^۲، همان‌طور که مشخص است، مطمئناً تعریف جدید در کاهش نرخ بیکاری تأثیر دارد، اما این که این کاهش دقیقاً به چه میزان است، نیازمند تحقیق جداگانه‌ای می‌باشد اما با توجه به این که در طی سال‌های قبل از سال ۱۳۸۴ همواره سیر نزولی نرخ بیکاری در کشور وجود داشته است (نمودار شماره ۲ را ببینید)، و این روند در سال ۱۳۸۵ و با تعریف جدید نیز ادامه داشته است می‌توان تا حدودی مطمئن

۱- نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۳، انتشارات مرکز آمار ایران

۲- نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۴، انتشارات مرکز آمار ایران

بود که تأثیر تعریف جدید از بیکاری تأثیر بسیار زیادی بر کاهش این نرخ در سال ۱۳۸۴ نسبت به سال گذشته نداشته است و روند کلی کاهش نرخ بیکاری صحیح می‌باشد.

نمودار ۲: نرخ بیکاری



مأخذ: (امینی و همکاران، ۱۳۸۴:۹۰)

متغیرهای کنترلی مختلفی در این مقاله مورد استفاده قرار گرفتند که از جمله آن‌ها می‌توان به درآمد ماهانه خانوارهای شهری، تورم، سطح تحصیلات سایر متغیرهای کنترلی که در این تصریح مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: نسبت شهرنشینی T، نرخ طلاق V و متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری I. البته علاوه بر متغیرهای مذکور، متغیرهای کنترلی دیگری همچون سطح تحصیلات، هزینه ماهانه خانوارهای شهری، تورم و سایر متغیرها نیز مورد بررسی قرار گرفتند، اما از آن جایی که رابطه بین آنها و نرخ سرقت به لحاظ آماری معنی دار نبود، از مدل اصلی حذف گردیدند.

جدول ۱: آمارهای مربوط به متغیر مستقل و متغیرهای وابسته

سال	R	U	T	V	I
۱۳۶۳	۰/۹۴۵۶	۱۲/۱۱۶	۰/۵۲۷۶	۰/۷۶۸۱	۸/۶۱۸۱
۱۳۶۴	۱/۱۷۱۹	۱۲/۴۸۲	۰/۵۳۵۲	۰/۸۱۹	۸/۶۴۲۳
۱۳۶۵	۱/۳۶۰۵	۱۴/۱۲۶	۰/۵۴۲۹	۰/۷۱۲۱	۹/۳۸۸۷
۱۳۶۶	۱/۳۶۷۸	۱۴/۰۴۴	۰/۵۴۸۳	۰/۶۵۹۹	۹/۵۷۷۵
۱۳۶۷	۱/۳۷۱۲	۱۴/۳۷۹	۰/۵۵۳۷	۰/۶۳۷۷	۱۱/۱۶۶
۱۳۶۸	۱/۵۱۰۹	۱۴/۴۴۸	۰/۵۵۹۱	۰/۶۳۸۲	۱۲/۲۲۹
۱۳۶۹	۱/۴۶۹۱	۱۲/۴۳۷	۰/۵۶۴۵	۰/۶۹۴۱	۱۶/۷۵۵
۱۳۷۰	۱/۷۷۴۹	۱۱/۱۳۱	۰/۵۷۰۲	۰/۷۱۴۶	۲۳/۶۷۴
۱۳۷۱	۱/۴۱۴۴	۱۱/۹۹۳	۰/۵۷۸۵	۰/۵۹۹۸	۲۹/۵۱۱
۱۳۷۲	۱/۴۰۶۶	۱۲/۵۷۷	۰/۵۷۸	۰/۵۰۹۹	۳۶/۸۸
۱۳۷۳	۱/۳۴۸۶	۱۲/۶۲۸	۰/۵۹۵۵	۰/۵۶۰۷	۴۷/۷۴۸
۱۳۷۴	۲/۳۲۲۴	۱۲/۰۶۵	۰/۶۰۴۲	۰/۵۸۶۹	۶۱/۴۰۲
۱۳۷۵	۲/۳۰۶۹	۱۰/۹۵۹	۰/۶۱۳۱	۰/۶۲۹۷	۸۲/۳۲۸
۱۳۷۶	۲/۵۵۵۲	۱۱/۸۳۷	۰/۶۱۸	۰/۶۸۵۶	۱۰۰/۹۶
۱۳۷۷	۲/۸۷۴۱	۱۳/۷۴۱	۰/۶۲۴۳	۰/۶۸۵۵	۲۷/۱۲۶
۱۳۷۸	۳/۳۲۴۶	۱۴/۳۱۱	۰/۶۳۳۲	۰/۸۰۲۷	۷۱/۱۵۴
۱۳۷۹	۳/۸۰۱۸	۱۴/۰۵۷	۰/۶۳۹۶	۰/۸۴۷	۱۸۶/۵۶
۱۳۸۰	۴/۳۷۳۱	۱۴/۰۵۴	۰/۶۴۶	۰/۹۳۶۸	۲۱۵/۲۶
۱۳۸۱	۴/۶۹۶۵	۱۳/۰۲۳	۰/۶۵۲۴	۱/۰۲۴۴	۲۷۵/۸۷
۱۳۸۲	۳/۴۱۱۴	۱۲/۶۷۷	۰/۶۵۸۴	۱/۰۸۵۲	۳۲۶/۶۹
۱۳۸۳	۲/۲۷۵۱	۱۱/۶۱	۰/۶۶۴۱	۱/۰۹۲	۳۹۳/۹
۱۳۸۴	۱/۲۳۵۷	۱۱/۴۶۶	۰/۶۶۶۸	۱/۲۳۰۴	۴۴۷/۳۲
۱۳۸۵	۱/۴۵۶۳	۱۱/۳۵۸	۰/۶۸۴۶	۱/۳۳۴۴	۵۴۵/۹۱

مأخذ: سالنامه آماری سالهای مختلف

در متغیر I، منظور ما از درآمد خانوار عبارت است از وجوه و ارزش پولی کالاها و خدماتی که در برابر کار انجام شده یا سرمایه به کار افتاده و یا از طریق منابع دیگر (حقوق

بازنشستگی، درآمد حاصل از دارایی، دریافتی‌های انتقالی و نظایر آن) به هریک از اعضای خانوار تعلق گرفته باشد و اطلاعات مربوط به آن از نتایج طرح آمارگیری مرکز آمار ایران از هزینه و درآمد خانوار به دست آمده است.

همان طور که در جدول ۱ مشخص است متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری در طی دوره مورد نظر به صورت یکنواخت روند صعودی داشته است. این جدول، روند نسبت شهرنشینی را نیز نشان می‌دهد، منظور از نسبت شهرنشینی در این مقاله، نسبت جمعیت کل خانوارهای شهری به کل جمعیت کشور می‌باشد. به دلیل مهاجرت روستاییان به سمت شهرها، نسبت شهرنشینی در طی این سال‌ها روند افزایشی داشته است یعنی با گذشت زمان نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت به دلایل مختلف از جمله مهاجرت روستاییان به سمت شهرها افزایش یافته است و نرخ طلاق که در این جا به مفهوم تعداد طلاق‌های واقع شده و ثبت شده در دفاتر طلاق کشور به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت است، تا سال ۱۳۷۲ روند نسبتاً کاهشی داشته و از سال ۱۳۷۲ به بعد روند صعودی را طی کرده است.

یافته‌ها

مدل مورد استفاده برای بررسی اثر نرخ بیکاری و سایر متغیرهای جمعیت شناختی بر روی سرقت به صورت زیر تصریح و برآورد شد:

$$R_t = C + \beta_1 U + \beta_2 I + \beta_3 T + \beta_4 V \quad (7)$$

R بیانگر تعداد سرقت‌های واقع شده در هر یکصد هزار نفر جمعیت می‌باشد،

U معرف نرخ بیکاری است،

I متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری به هزار تومان را نشان می‌دهد،

T بیان کننده نسبت شهرنشینی می‌باشد و برابر است با نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت کشور،

V نیز نرخ طلاق است و نشان دهنده تعداد طلاق‌های رخ داده در هر یکصد هزار نفر جمعیت می‌باشد.

نتایج حاصل از برآورد مدل در جدول ۲ نشان داده شده است. همان طوری که در این جدول مشخص است با توجه به آماره t - استیودنت، ضرایب تخمینی همگی به لحاظ آماری معنی دار هستند و نتایج زیر را به دست می‌دهند:

بین نرخ بیکاری و نرخ سرقت رابطه مستقیم وجود دارد یعنی با افزایش نرخ بیکاری، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده در هر یک صد هزار نفر جمعیت افزایش می‌یابد. ضریب تخمینی I یک عدد منفی است که نشان دهنده رابطه منفی بین درآمد متوسط ماهیانه خانوارهای شهری و نرخ سرقت می‌باشد. یعنی با افزایش درآمد متوسط خانوارها، تعداد سرقت اتفاق افتاده کاهش می‌یابد. همچنین ضریب تخمینی T نیز نشان می‌دهد که بین نسبت شهرنشینی و نرخ سرقت رابطه مستقیم وجود دارد یعنی افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها و دلایل دیگری که باعث افزایش جمعیت شهری نسبت به کل جمعیت کشور می‌شود باعث افزایش تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده می‌شود، این نتیجه با توجه به این که کنترل جمعیت انبوه و متمرکز مشکل است منطقی می‌باشد.

و بالأخره این که بین نرخ طلاق و نرخ سرقت رابطه مثبتی وجود دارد به این مفهوم که با افزایش تعداد طلاق‌های ثبت شده در هر یک صد هزار نفر تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده در این مقیاس افزایش می‌یابد.

جدول ۲: ضراب تخمین زده شده

متغیرهای مستقل	ضرایب تخمینی	آماره t محاسباتی
C	-۳۸/۶۲۷۶۱	-۱۰/۲۵۳۸۵
U	۰/۲۲۹۸۴۱	۲/۹۲۹۰۷۶
T	۵۶/۸۷۰۹۵	۱۰/۱۱۵۰۸
V	۸/۵۰۳۱۲۳	۵/۹۴۱۵۱۲
I	-۰/۰۲۳۳۴۱	-۷/۳۱۷۴۹۸
$R^2 = ۰/۸۹$	$F = ۳۷/۶۸$	$D - W = ۲/۱$

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همچنین آزمون F (آزمون معنی دار بودن کلی رگرسیون) حاکی از معنی دار بودن کلی مدل در سطح ۹۵ درصد است. سطح ضریب R^2 نیز برابر با ۸۹ درصد می‌باشد. این سطح ضریب حاکی از آن است که حدود ۸۹ درصد از تغییرات نرخ سرقت توسط متغیرهای معرفی شده در مدل قابل توضیح است. آماره دورین-واتسون، $D-W$ ، نیز که نشان دهنده وجود یا عدم وجود خود همبستگی است از وضعیت مناسبی برخوردار است و عدد به دست آمده نشان می‌دهد در مدل مورد نظر خود همبستگی وجود ندارد.

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله به دنبال یافتن ارتباط بین بیکاری و تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده در ایران هستیم، همچنین متغیرهای کنترلی دیگری نیز در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند که عبارتند از نرخ طلاق، نسبت شهرنشینی و درآمد ماهانه خانوارهای شهری. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که بین نرخ بیکاری و نرخ سرقت رابطه معنی داری وجود دارد و با افزایش نرخ بیکاری، نرخ سرقت یعنی تعداد سرقت اتفاق افتاده در هر یکصد هزار نفر جمعیت افزایش می‌یابد، به این ترتیب که به ازای هر ۱۰ درصد افزایش در نرخ بیکاری، نرخ سرقت ۲/۲ درصد افزایش می‌یابد. همچنین نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با افزایش نرخ طلاق و نسبت شهرنشینی، نرخ سرقت افزایش و با افزایش درآمد ماهانه خانوارهای شهری کاهش می‌یابد، به این صورت که به ازای ۱۰ درصد افزایش در نسبت شهرنشینی و نرخ طلاق، نرخ سرقت به ترتیب ۵۶/۸ و ۸/۵ درصد افزایش و با افزایش ۱۰ درصدی در درآمد ماهانه خانوارهای شهری، نرخ سرقت ۰/۲ درصد کاهش می‌یابد. سطح ضریب R^2 نیز برابر با ۸۹ درصد می‌باشد. این سطح ضریب حاکی از آن است که حدود ۸۹ درصد از تغییرات نرخ سرقت توسط متغیرهای معرفی شده در مدل قابل توضیح است. نتایج این تحقیق از جهت وجود رابطه مثبت معنی دار بین نرخ بیکاری و نرخ سرقت، مشابه نتایج اکثر مطالعاتی است که در خارج از کشور انجام شده و در ادبیات موضوع ذکر

گردیده است و در حقیقت یافته‌های تجربی تأییدی است بر مبانی نظری که در این تحقیق از آن استفاده شده است. در مقایسه با مطالعات داخلی می‌توان گفت نتایج این مطالعه با نتایج تحقیقی که صادقی و همکارانش (۱۳۸۴) انجام داده‌اند شباهت دارد اما ویژگی این تحقیق، استفاده از مدل نظری قوی‌تر یعنی مدلی که به طور خاص به بررسی ارتباط بین بیکاری و سرقت می‌پردازد، و همچنین بررسی آمار ۲۳ ساله کل کشور می‌باشد. از طرف دیگر نتایج این تحقیق با مطالعه پور احمد و همکارانش (۱۳۸۲) تفاوت دارد چراکه در مطالعه آنان، ۸۳ درصد از مجرمین قبل از آن که گرفتار قانون شده و به زندان برده شوند، شاغل بوده و حدود ۱۷ درصد از جامعه مورد بررسی بیکار بوده‌اند. به عبارت دیگر در این تحقیق نتیجه گرفته می‌شود که بیکاری رابطه مستقیمی با وقوع جرم ندارد اما از آن جایی که جامعه آماری مورد مطالعه آن‌ها، فقط شهر تهران بوده و همچنین در آن چند جرم با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است و از همه مهم‌تر، اطلاعات آماری تحقیق بر اساس پرسش‌نامه‌هایی است که توسط مجرمین تکمیل گردیده که احتمال خلاف واقع بودن آن‌ها با توجه به موقعیت مجرمین زیاد می‌باشد، لذا به نظر می‌رسد نتایج این تحقیقات از درجه اعتماد بالایی برخوردار نباشد.

از طرف دیگر این تحقیق با محدودیت‌های روایی مواجه بوده است که یکی از محدودیت‌های روایی درونی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، تغییر نگرش دینی و اعتقادی مردم در طی دوره زمانی مورد بررسی می‌باشد، از آن جایی که سال‌های ابتدایی مورد بررسی در این تحقیق مربوط به دهه اول انقلاب اسلامی است، طبیعتاً با توجه به شرایط جنگی و انقلابی حاکم بر جامعه، نوع مردم دارای روحیه اعتقادی و دینی قوی‌تری بوده‌اند و این عامل می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر عدم ارتکاب جرم بگذارد که در سال‌های بعدی ممکن است این روحیه تضعیف شده باشد، لذا یک عامل تأثیر گذار بر ارتکاب جرم، اعتقادات دینی و فرهنگی می‌باشد اما به دلیل این که معیار و متغیر مشخصی که با استفاده از آن بتوان چنین روحیه‌ای را اندازه‌گیری نمود وجود نداشته است لذا امکان بررسی این

متغیر در این تحقیق وجود نداشت، البته در تحقیقات بعدی می‌توان از داده‌های مقطعی مثلاً آمار استانی برای یک سال مشخص استفاده کرد و با استفاده از شاخص‌هایی همچون سرمایه اجتماعی که در همه استان‌ها تخمین زده شده باشد، برای تأثیر باورهای دینی و فرهنگی استفاده نمود. یکی دیگر از محدودیت‌های روایی تحقیق، در نظر نگرفتن شدت و ضعف برخورد انتظامی و قضایی با مجرمین و دستگیری آنان می‌باشد که می‌تواند در آمار مربوط به سرقت‌های ثبت شده مؤثر باشد، به عنوان مثال اگر در برخی سال‌ها نیروی انتظامی و سیستم قضایی به دلایل مختلف با شدت بیش‌تری با سارقین برخورد نموده باشند، طبیعتاً تعداد سرقت‌های ثبت شده در مراجع قضایی افزایش می‌یابد و در غیر این صورت ممکن است آمار سرقت کاهش یابد، به دلیل عدم وجود معیار مناسبی که در طی این سال‌ها بتواند، نحوه برخورد قضایی و پلیسی را نشان دهد، لذا امکان وارد کردن تغییری که معرف این موضوع باشد در مدل وجود نداشت، ولی اگر داده‌های مورد استفاده در تحقیقات بعدی به صورت مقطعی باشد، با استفاده از برخی شاخص‌ها همچون نسبت بودجه‌های تخصیص داده شده به نیروی‌های انتظامی هر استان؛ که دسترسی به آن آسان هم نیست، می‌توان تا حدودی تأثیر این متغیر را بر وقوع سرقت نشان داد. به هر حال در این تحقیق فرض شده است که اعتقادات دینی و فرهنگی و نحوه عمل کرد نیروی‌های انتظامی و قضایی در طی سال‌های مورد بررسی ثابت بوده است.

همچنین یکی دیگر از محدودیت‌های روایی این تحقیق تغییر در تعریف بیکاری است که از ابتدای سال ۱۳۸۴ توسط مرکز آمار ایران اعمال شده است، و طبق تعریف جدید، تعداد بیکاران تا حدودی کاهش یافته است، البته به دلیل این که نرخ بیکاری سال ۱۳۸۴ کاهش چشم‌گیری نسبت به سال قبل نداشته است و همچنین سیر نزولی نرخ بیکاری همچنان در سال ۱۳۸۵ و بر اساس تعریف جدید نسبت به سال ۱۳۸۴ وجود داشته است، لذا به نظر تغییر تعریف بیکاری محدودیت قابل توجهی برای این تحقیق محسوب نمی‌شود، علاوه بر اینکه تعریف جدید فقط دو سال آخر مورد بررسی در این تحقیق را در

برمی گیرد. در هر صورت استفاده از داده‌های مقطعی نیز می‌تواند رافع این محدودیت باشد که پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی با استفاده از داده‌های مقطعی، مقایسه بین استان‌های کشور در یک سال مورد نظر انجام پذیرد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران کشور برای کاهش جرایم مربوط به سرقت پیش از این که توجه خود را به مسائل انتظامی و قضایی معطوف نمایند می‌بایست به عوامل افزایش جرم توجه بیش‌تری داشته باشند. تلاش برای ایجاد رونق و رشد و توسعه اقتصادی جهت کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد خانوارها می‌تواند از جمله این علاج‌ها باشد.

همچنین توجه بیش‌تر به روستاییان و افزایش امکانات و فرصت‌های شغلی برای آن‌ها می‌تواند باعث کاهش تمایل آن‌ها برای مهاجرت به شهرها شود و در نتیجه نسبت شهرنشینی را کاهش دهد و بالاتر از همه این‌ها افزایش آموزش‌های لازم فرهنگی و اعتقادی نیز از دو جهت ضروری به نظر می‌آید، از یک طرف با آموزش به موقع و فرهنگ‌سازی‌های مناسب تعداد ازدواج‌هایی که به طلاق منجر می‌شود را می‌توان کاهش داد و از طرف دیگر با ترویج مسائل دینی و اعتقادی، زشت بودن جرم سرقت را بیش از پیش برای همگان روشن ساخت تا به صرف پردرآمد بودن سرقت و کم درآمد بودن فعالیت‌های قانونی، یک شخص مرتکب انجام سرقت نشود، به عبارت دیگر باید اقداماتی انجام داد تا آستانه وقوع جرم برای افراد جامعه از نظر درآمدی بسیار بالا رود، که پیشنهاد می‌شود این مورد آخر توسط محققان دیگر مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد.

- امینی علیرضا، نشاط حاجی محمد، اصلاحچی محمد رضا، بازنگری برآورد سری زمانی جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌های اقتصادی ایران (۱۳۳۵-۱۳۸۵)، مجله برنامه و بودجه سال دوازدهم، شماره ۱۰۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.
- حسینی نژادسیدمرتضی، بررسی علل اقتصادی جرم در ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.
- رحیمی نژاداسماعیل، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- صادقی حسین، شقاقی شهری وحید، اصغرپورحسین، تحلیل عوامل اقتصادی اثر گذار بر جرم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸ بهار ۱۳۸۴.
- پوراحمد احمد، رهنمایی محمدتقی، کلانتری محسن، بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۴، بهار ۱۳۸۲.
- Bourguignon, F, J Nuñez and F Sanchez (2002) "What part of the income distribution does matter for explaining crime? The case of Colombia" mimeo, *DELTA and World Bank, Paris; CEDE, Universidad de los Andes, Bogotá.*
- Becker, G. S. [1968]. "Crime and Punishment: An Economic Approach". *Journal of Political Economy*, vol 78, s 526-536.
- Doyle, J. M., Ahmed, E. & Horn, R.N. [1999]. "The Effects of Labor Markets and Income Inequality on Crime: Evidence from Panel Data". *Southern Economic Journal*, vol, 65s. 738-717.
- Ehrlich, I. [1973]. "Participation in Illegitimate Activities: A Theoretical and Empirical Investigation", *Journal of Political Economy*, vol81 , s565-521.
- Entorf, H. & Spengler, H. [2000]. "Socioeconomic and Economic Factors of Crime in Germany: Evidence from Panel Data of the German States, *International Review of Law and Economics*, vol 20, s106-75.
- Freeman, R. B. [1999]. "The Economics of Crime". *Handbook of Labor Economics*, vol 3s, 3571-3529.
- Gould, E. D., Weinberg, B. A. & Mustard, D. [2002]. *Crime Rates and Local Labor Opportunities in the United States: 1995-1979*, *Review of Economics and Statistics* ,vol 84:1 s 61-45.

- Levitt, Steven D. [1996]. "**The Effect of Prison Population Size on Crime Rates: Evidence from Prison Overcrowding Litigation**", The Quarterly Journal of Economics, vol, 111s 352-319.
- achin,S and C Meghir (2000) "**Crime and economic incentives**" The Institute for Fiscal Studies, Working Paper 00/17.
- Papps, K. & Winkelmann R. [1998]. **Unemployment and Crime: New Answers to an Old Question**. Bonn, IZA.
- Raphael,S & Winter-Ebmer R.[2001], "**Identifying the Effect of Unemployment on Crime**". Journal of Law and Economics, vol 44, s 283-259.
- Scorcu, A. E. & Cellini, R. [1998]. "**Economic Activity and Crime in the Long Run: An Empirical Investigation on Aggregate Data from Italy 1994-1951**", International Review of Law and Economics, vol 18, s. 292-279.
- Schuller, B.-J. [1986], **Ekonomi och kriminalitet - en empirisk undersökning av brottsligheten i Sverige**" doktorsavhandling, Nationalekonomiska institutionen, Göteborgs universitet.
- Witte, A. D. & Tauchen, H. [1994]. **Work and Crime: An Exploration Using Paneldata**. Cambridge, MA, National Bureau of Economic Research.